

کتاب مقدس برای کودکان  
تقدیم می کند



پادشاه خوش قیافه  
نادان



نویسنده: Edward Hughes

طراحی تصاویر: Janie Forest ; Alastair Paterson

بازگویی از: Lyn Doerksen

مترجم: Shahrzad

ناشر: Bible for Children

[www.M1914.org](http://www.M1914.org)

©2021 Bible for Children, Inc.

حق چاپ: شما اجازه دارید که این داستان‌ها را کپی و چاپ نمایید به شرط آن که رایگان توزیع شود.



سموئیل، رهبر و داور اسرائیل، پیر بود. بنا بر این پسرانش را به عنوان  
داوران اسرائیل گذاشت تا جای او را در خدمت خداوند

بگیرند. اما پسرانش، طمعکار  
بودند. آنها پول دوست بودند و  
از قدرتشان استفاده می کردند  
تا پول بیشتری بگیرند.



مردم اسرائیل، به خاطر شرارت‌های پسران سموئیل متحمل سختی‌های  
زیادی شدند. قضاوت‌ها منصفانه نبود. مردم برای هر کمکی  
که می‌خواستند باید به پسران سموئیل

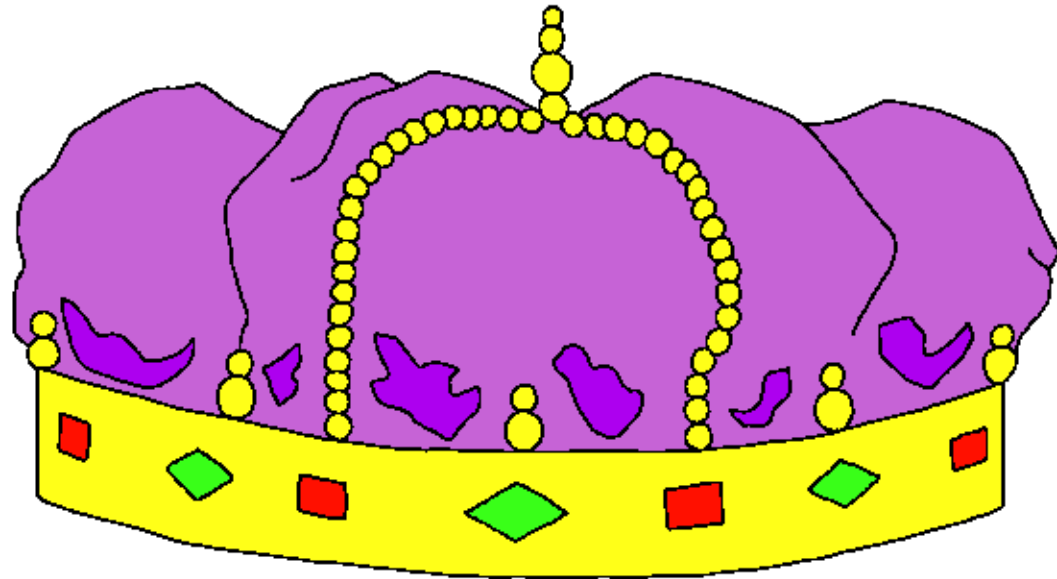
پول می  
پرداختند.



باید اتفاقی می افتاد. یک روز بزرگان اسرائیل دور هم جمع شدند و از  
سموئیل کمک خواستند.



پیران اسرائیل از سموئیل درخواست کردند که: "برای ما پادشاهی  
بیاور". آنهایی خواستند که پسران فاسد سموئیل برای آنها داری  
کنند. آنها یک پادشاهی خواستند مثل ملت‌های همسایه‌شان.



سموئیل از در خواست آنها عصبانی شد. اسراییل خود پادشاه داشت.  
خداوند قادر، پادشاه ابدی، بر اسراییل حکم فرمایی می کرد. مدتها قبل  
خداوند قوم اسراییل را از بردگی در مصر آزاد کرد و  
انهار از دریای سرخ عبور داد تا از مصر بگریزند.



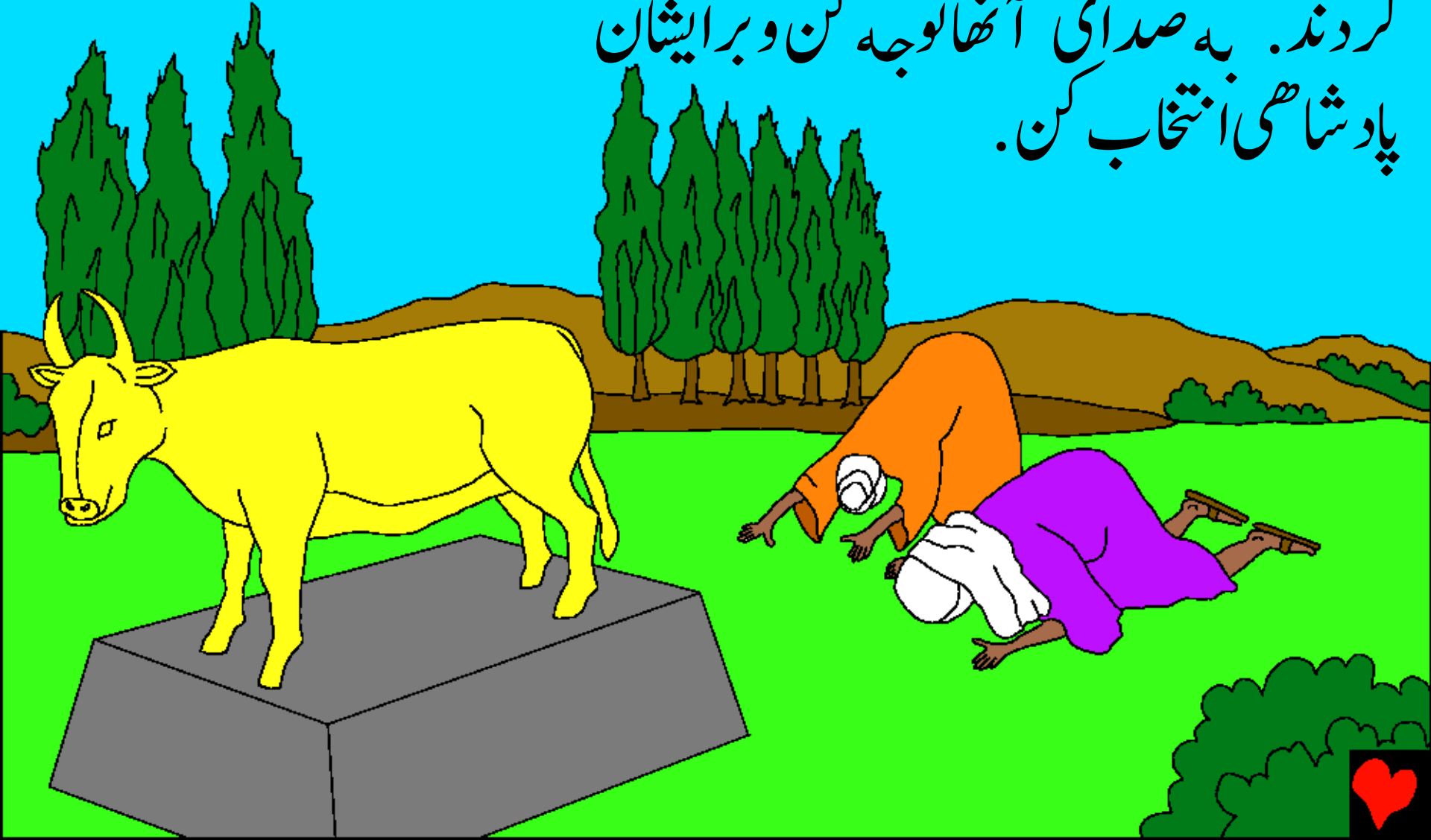


سپس اوبه اسرائیلی  
هاسر زمین زیبایی داد.

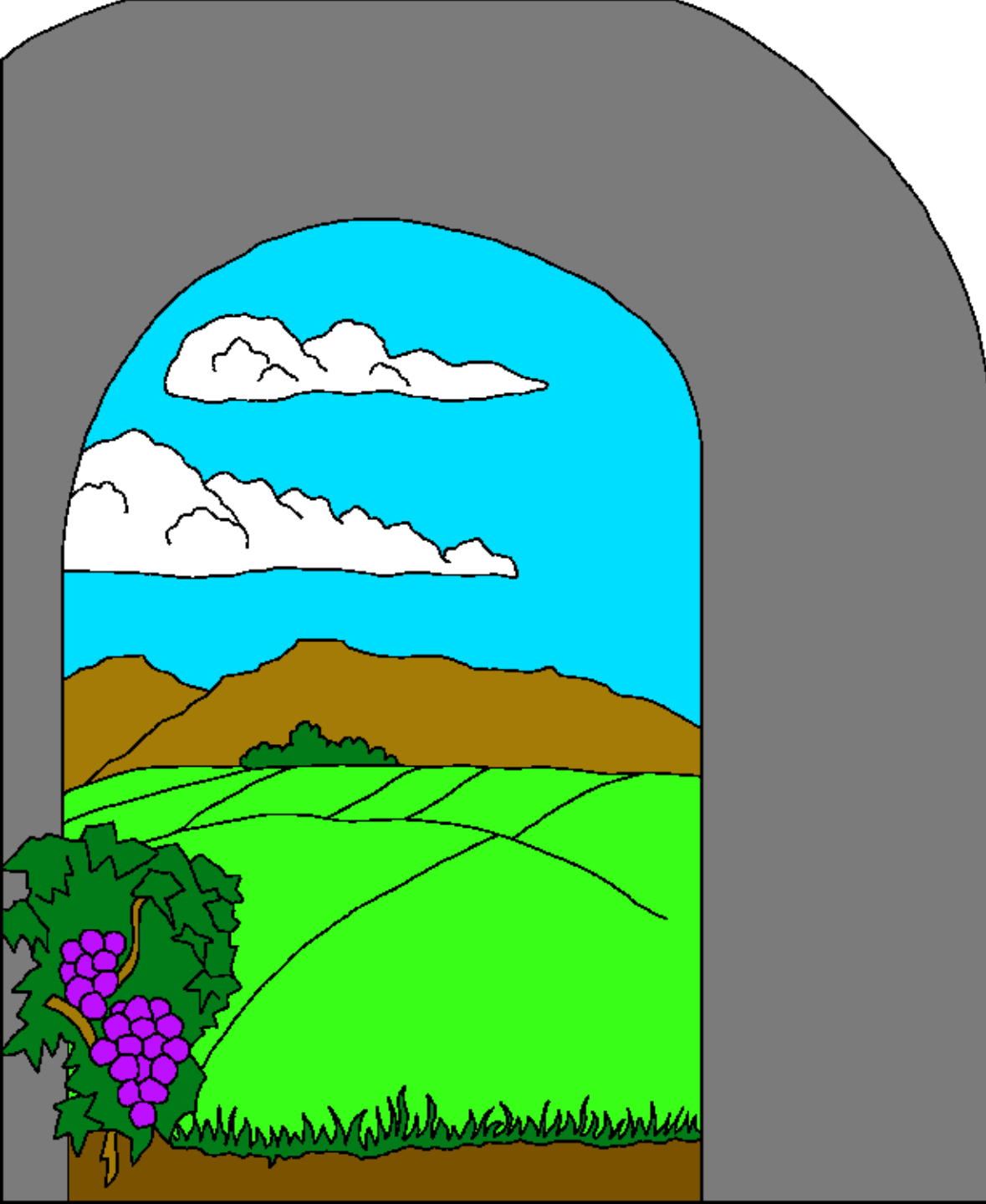




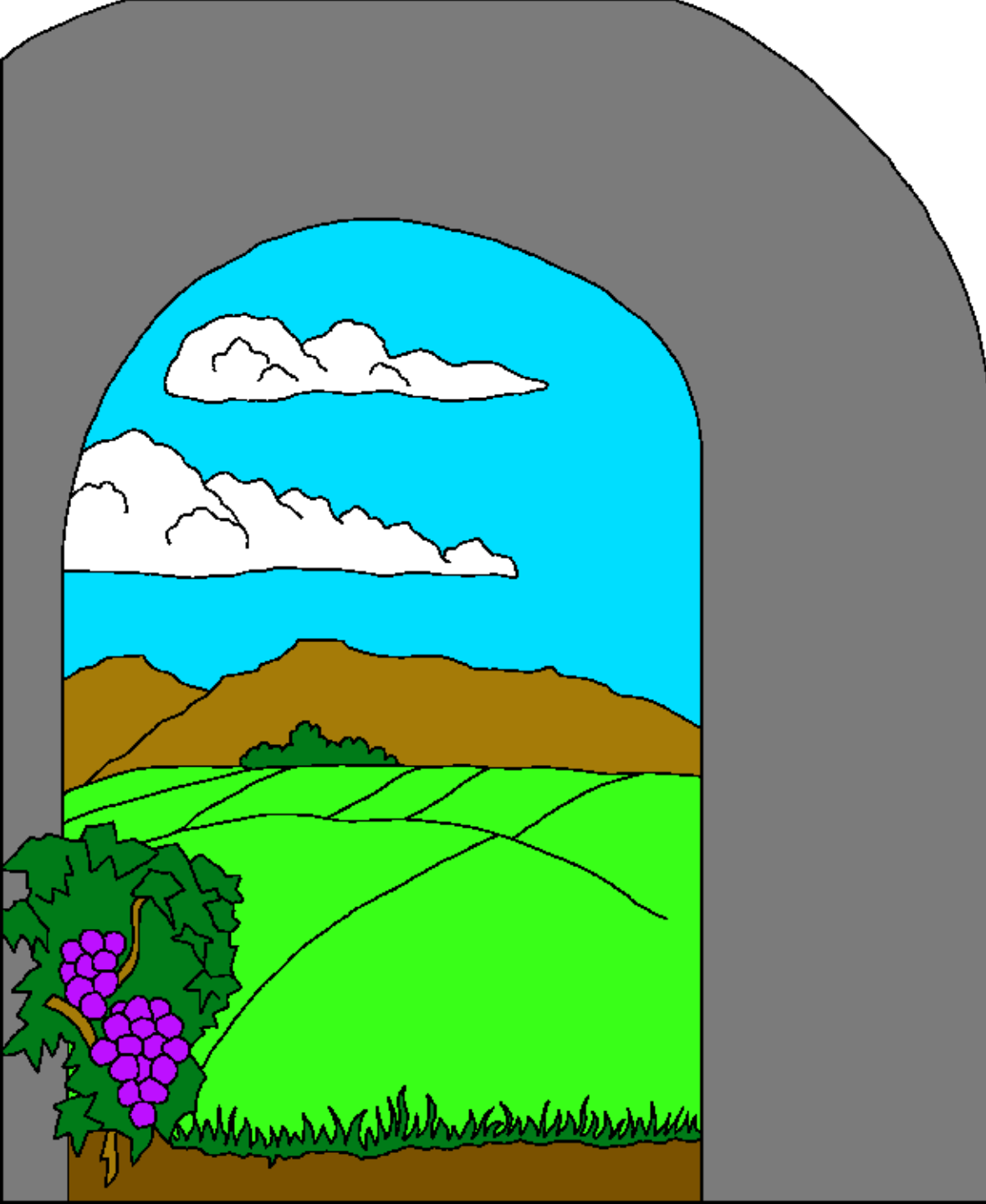
وقتی سموئیل دعا کرد، خداوند به او گفت: مردم تو را رد نکرده اند، آنها مرا  
رد کرده اند، که من بر آنها سلطنت نکنم. آنها خدایان دیگر را پرستش  
کردند. به صدای آنها توجه کن و برایشان  
پادشاهی انتخاب کن.



خداوند به سموئیل گفت  
که به مردم هشدار  
دهد که پادشاهشان  
از آنها مالیات  
خواهد گرفت.



بهترین زمین ها را برای  
کشاورزی و پرورش انگور  
خواهد برداشت، پسر  
انشان را به خدمت  
سربازی و دخترانشان  
را به خدمت در قصرش  
خواهد گرفت.



پاکستان

در هر صورت  
مردم پادشاهی می  
خواستند.

دورنگه داستن



خداوند سموئیل را به سوی مرد  
جوانی که خیلی خوش قیافه،  
نجالتی و بلند قد بود هدایت کرد.  
یک سر و کردن از افراد دیگر  
بلند تر بود.



نام او شائول بود. وقتی  
سموئیل، شائول را دید،  
خداوند به او فرمود:  
" این مرد بر قوم من  
سلطنت خواهد کرد.

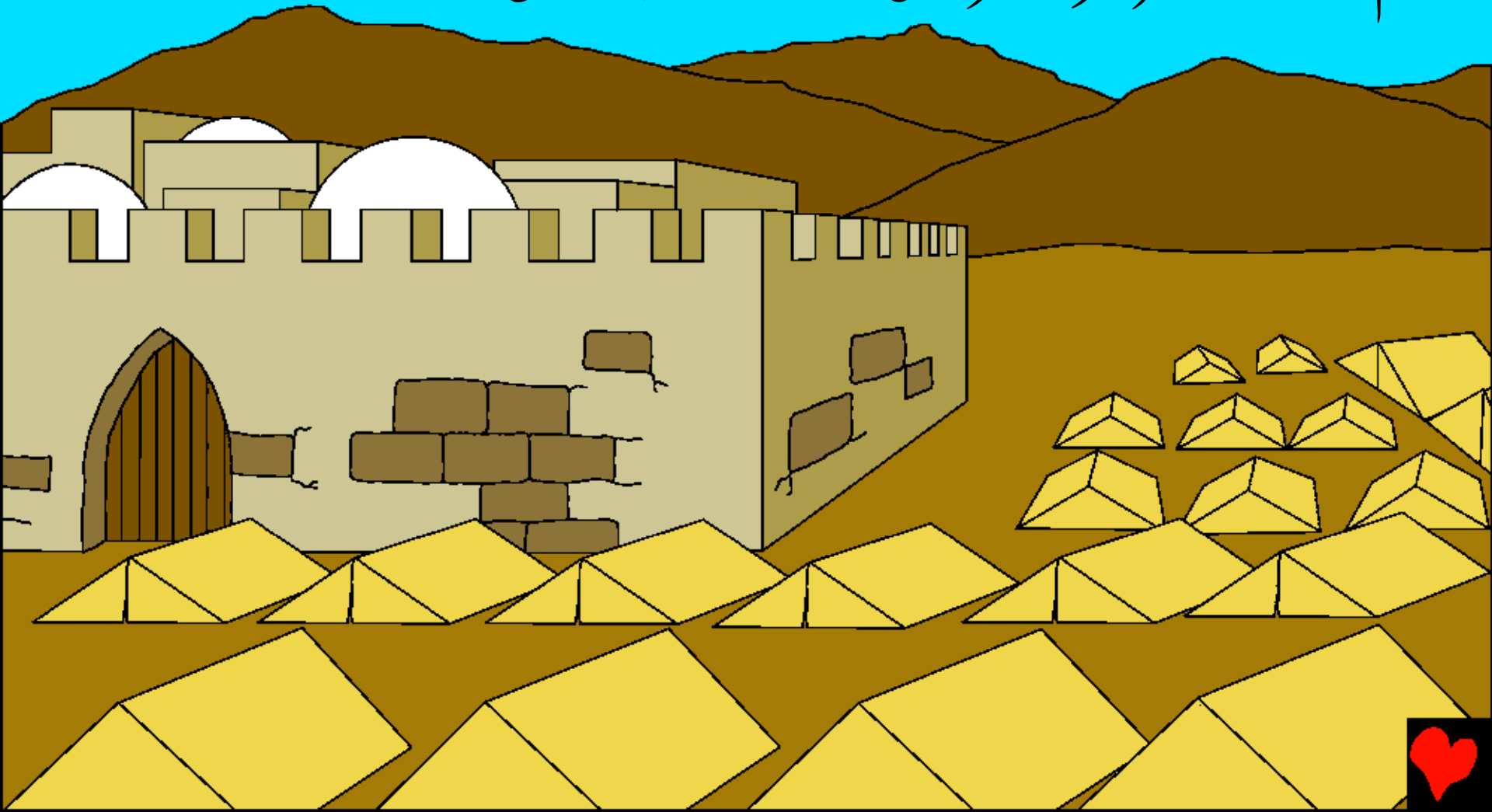




سموئیل در اطاعت کامل،  
شائول را به عنوان پادشاه  
اسرائیل تذهین کرد. وقتی  
شائول راه مردم معرفی  
کرد، آنها گریستند و گفتند:  
" پادشاه تا ابد زنده باد " .

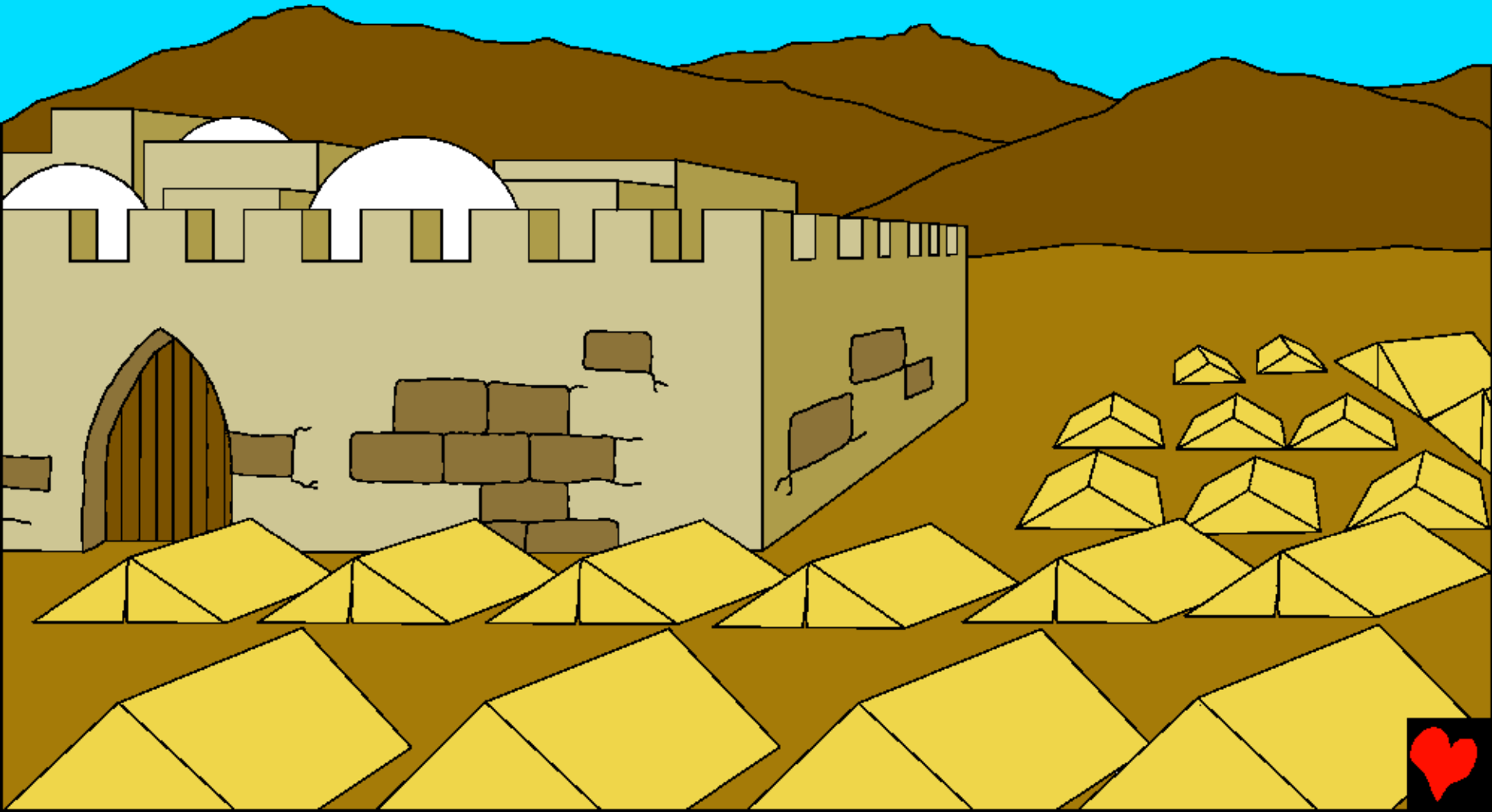


خیلی زود شائول مورد آزمایش قرار گرفت. عمونی‌ها، قومی که از  
اسرائیلی‌ها متنفر بودند، اسرائیل را محاصره کردند و آنها را تهدید کردند که  
چشم راست هر مرد اسرائیلی را از حدقه درمی‌آورند.





چه نقشه ظالمانه ای! خبر تهدید عمونی ها به پادشاه شائول رسید. او  
سپاهش را آماده کرد.





وقتی که سپاه اسرائیل و سپاه  
عمونی هار و بروی هم قرار  
گرفتند، شائول، عمونی  
هار اشکست داد و اسرائیل را  
نجات داد. پادشاه شائول،  
خداوند را جلال  
داد و گفت: "امروز  
خداوند اسرائیل را  
نجات داد."



خداوند، آنروز به شائول پیروزی عظیمی داد. ولی شائول همیشه به  
خداوند احترام نمی گذاشت. یک روز قبل از جنگ با فلسطینی ها، شائول  
برای خداوند قربانی کرد.



اومی دانست که قربانی کردن برای خداوند وظیفه سموئیل کا هن  
است. شائول می دانست که خداوند می خواهد که شائول تا آمدن  
سموئیل صبر کند. ولی شائول از خداوند  
نااطاعتی کرد!



وقتی سموئیل رسید، او به شائول گفت: "کار احمقانه‌ای کردی. تو  
احکام خداوند، سرورت را، را انجام نمی‌دهی. پس سلطنت  
تو داده نخواهد  
داشت."



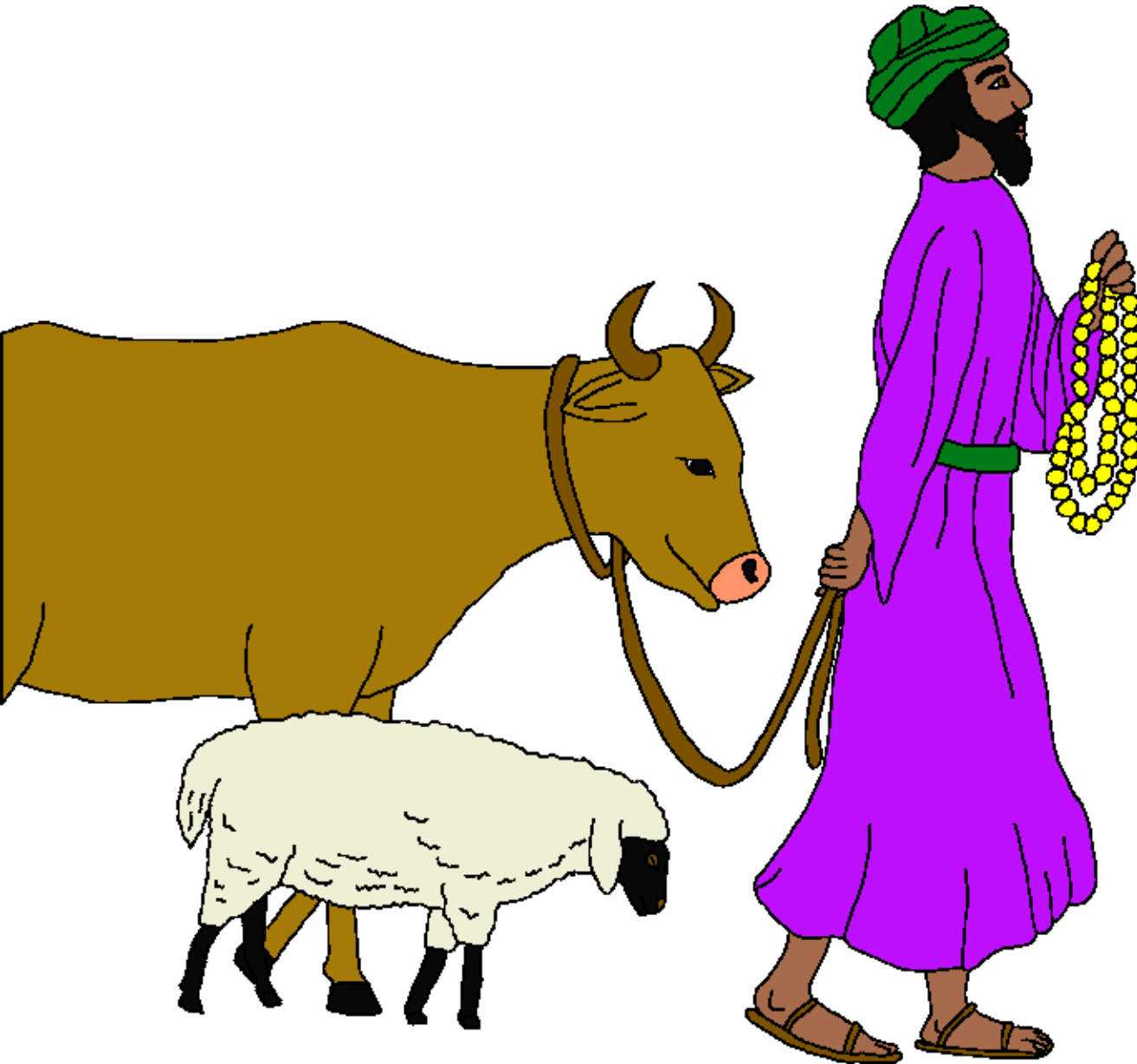
شائول فکرمی کرد که ناطاعتی از خداوند، گناه کوچکی است. ولی  
نااطاعتی از خداوند همیشه گناه جدی است.



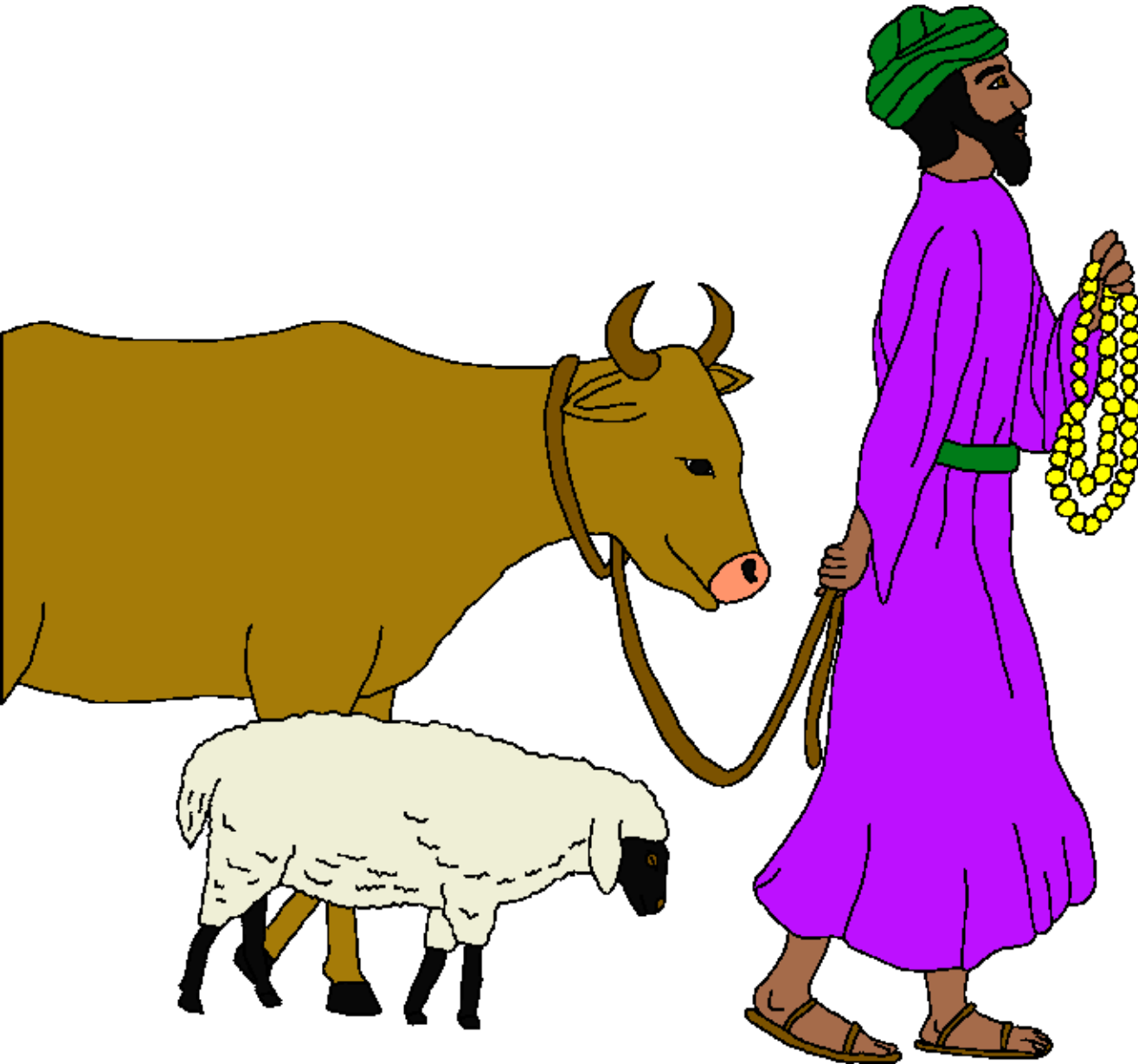
یک بار دیگر، خداوند به  
شائول فرمان داد تا

مردم شرور  
عمالیتی را نابود کند.

اما شائول و مردم  
اسرائیل پادشاه  
عمالیت، اقاق،  
رازنده گذاشتند.



انها حتی اشیای  
قیمتی، گوسفندان و  
گاوهارانگه داشتند.  
شائول گفت، انها  
رانگه داشته تا  
برای خداوند قربانی  
کند.





سموئیل به شائول گفت، " اطاعت از خداوند بهتر است تا قربانی کردن  
برای او. " تو فرمان خداوند را

رد کردی، و خداوند نیز تو را از سلطنت  
بر اسرائیل رد خواهد کرد. " شائول  
خیلی از گناه خودش متاسف شد.  
ولی دیگر خیلی دیر شده بود.

بقیه عمرش خوشحال

نبود چون از خداوند

اطاعت نمی کرد.



پادشاه خوش قیافه نادان

داستانی از کلام خدا، یعنی کتاب مقدس

بر اساس

اول سموئیل ۱۶-۸

"کشف کلام تو نور می بخشد."

مزمور ۱۱۹: ۱۳۰



پاپان



داستانهای کتاب مقدس با مادر باره خدایی صحبت می کنند که ما را  
آفرید و اراده او این است که شما نیز او را بشناسید.

خدای داند که ما کارهای بدی انجام داده ایم کارهایی که او  
آنهارا گناه می خواند. مجازات گناه مرگ است، اما خدا جهانیان را  
آن قدر محبت نمود که پسر یگانۀ خود را فرستاد تا بر روی صلیب به  
خاطر بخشش گناهان ما بمیرد. عیسی مسیح پس از مرگ دوباره زنده  
شد و به آسمان بالا رفت. اگر توبه عیسی ایمان بیاوری و از او بخواهی  
که گناهان تو را بپامزد، او تو را خواهد بخشید و وارد قلب تو  
خواهد شد و تو برای همیشه با او زندگی خواهی کرد.



اگر به این حقیقت ایمان داری، از صمیم قلب این دعا را بکن:  
عیسای عزیز من ایمان دارم که تو خدا هستی، و به صورت انسان  
به زمین آمدی تا برای گناهان من بمیری، و اکنون زنده هستی.  
خواهش می‌کنم که وارد زندگی من بشوی و گناهان مرا بخشش تا بتوانم  
زندگی تازه‌ای داشته باشم و برای همیشه با تو زندگی کنم. کمک کن تا به  
عنوان فرزند تو بتوانم تو را اطاعت کنم و برای تو زندگی کنم. آمین.

کتاب مقدس را هر روز بخوان و همیشه دعا کن!

انجیل یوحنا ۳: ۱۶

